

در این مباحث مسائل کمونیسم و آینده جهان براساس پژوهشهای علمی و تجربی بررسی می شود ، نویسندگان فارغ از هرگونه تعصب و عدم اعتقاد به «مطلق بودن اعتقاد» مسائل کمونیسم را تجزیه و تحلیل می کنند .

آیا کمونیسیم يك مسلك آسیائی است ؟

آشفتنگی اجتماعی ، سازگاری با افکار افراطی ، پرهیز از نو-آوری در زمینه مارکسیسم ، رضایت خاطر و انعطاف در برابر رژیم-های دیکتاتوری و خصائلی از این قبیل در طبقات مختلف آسیای شرقی بشکل رسوم گروهی جلوه کرده و محققان غرب را به بررسیهای ژرف اجتماعی کشانده است تا جائیکه غالباً این پرسش مطرح میشود که آیا کمونیسیم يك مسلك و مذهب آسیائی است؟ آیا این گوی سرگردان عقیدت که در اروپا (اعم از شرقی و غربی) هنوز مستقری نیافته در آسیا مقر طبیعی و مقتضی خود را بدست آورده است؟! ما در مقام يك محقق آسیائی جوابگوی این پرسش هستیم .

تاریخ عقاید و مکاتب سیاسی و اقتصادی نشان میدهد که روشهای علمی در زمینه سیاست و اقتصاد براساس اعمال در محیط های مختلف فارغ از تأثیرات شدید زمان و مکان نمیباشد . این دگرگونیهای ایدئولوژیک مولود خصائص روحی و کیفیات اقلیمی و ملی است تا جائیکه ضمن عبور از مرز های سیاسی يك کشور نشان دهنده قابلیت اتخاذ شکل است .

روشن ترین نمونه در زمینه اقتصاد چگونگی اجرای ضوابط یک مکتب اقتصادی مرکانتیلیسم (قرن هفدهم) در کشورهای فرانسه، آلمان و انگلستان میباشد.

این ضوابط در همه کشورهای یکسان اجرا نشدند و بتبع شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی محیط اشکال مختلف بخود گرفت. در انگلستان سیاست استعماری Colonisation تشویق گردید و هدف این بود که با تقویت نیروی دریائی انگلستان بتوان فلزات قیمتی از مستعمرات بدست آورد این مکتب بر هبری علمای اقتصاد انگلستان منجمله توماس من T. Mun مرکانتیلیسم تجارتی نام یافت. در فرانسه کلبر وزیر لوئی چهاردهم بمنظور تحصیل هر چه بیشتر فلزات قیمتی و افزایش صادرات به ساختن جاده‌ها و حفر کانال‌ها و توسعه صنعت و فلاح و بالاخره ایجاد یک سیستم ارتباطی کامل توجه خاصی کرد این مکتب در فرانسه به کلبرتیسیم شهرت یافت.

در آلمان جنگ‌های داخلی و اتحاد ایالات مختلف وضعی بوجود آورده بود که منجر بصدور فرامین فردریک کبیر بر اساس موازین این مکتب اقتصادی گردید تا جائیکه بمنظور جلوگیری از ترقی قیمت‌ها از کالاهای صادراتی حقوق گمرکی می‌گرفتند و این درست مخالف روشی بود که در فرانسه اتخاذ میشد زیرا مرکانتیلیسم فرانسوی صادرات را در ازاء استيراد نفود و فلزات قیمتی تشویق میکرد. طرفداران این مکتب را در آلمان کامرالیست یا طرفداران نظریه لبریز بودن خزانه مینامیدند.

مثالهای گویائی نیز در زمینه عقاید و افکار اجتماعی وجود

دارد. یکی از جامع‌ترین نمونه‌ها را میتوان در بررسی (سیرتصوف) از اروپا تا آسیا بدست آورد. در اروپا تصوف ضمن اعراض از حقایق حیات با واقعیات مادی فاصله نزدیک‌تری داشته است در سرزمین‌های عرب بیشتر به رؤیا کسرائی انجامیده است. در ایران باشیوه خاص (تحلیل و توجیه و تزکیه و تحلیه نفس) منشاء یک سلسله معارف بشری گردیده است. متصوفه ایران فلسفه آزاد تصوف را ظرفخانه باموازین دین اسلام سازش داده‌اند. مسیحیت که همواره مبشر (عفو و اغماض) است در اروپا بشکل (جدال و تعرض) معمول گردیده و دامنه این تعرض بسود سیاست‌های اروپائی، در طول چند قرن به‌افریقا و آسیا کشانده شده است. کمونیسم غربی الاصل در آسیا شکل خاصی یافته است طبق عقیده‌های مارکسیست‌ها استقرار کمونیسم در اجتماعات کارگری نتیجه فوری توسعه حجم و رشد تکنیک تولید ماشینی است که منجر به تشکیل طبقه عظیم کارگر و بالمآل ایجاد تضاد مستمر و مبارزه اجتناب‌ناپذیر میگردد اما تجربه نشان داد که انقلاب‌های کمونیستی در سرزمین‌هایی از آسیا بثمر رسیده است که اصولاً آن انقلاب‌ها را میتوان باخوش بینی نوعی (جنبش دهقانی) نامید زیرا اجتماعاتی که در این راه قیام کرده‌اند از صنعت بی‌اطلاع و از نتایج ماشینیسیم بی‌بهره بوده‌اند.

ایدئولوگ‌های اروپائی کمونیسم بمنظور توجیه این مطلب آسمانه برای حفظ حیثیت علمی مارکسیسم در تلاش هستند و اینطور استدلال میکنند که نیروهای دهقانی آسیا در پرتو کمک قدرت‌های کارگری اروپا بایک جهش (Mutaion) عقر به زمان را به پیش کشیده‌اند و از مغاک ژرف یک مرحله اقتصادی قهرمانانه

پُریده‌اند در حالیکه حقایق مشهود سی سال اخیر نشان میدهد که استقرار کمونیسیم در کشورهای اروپای شرقی نتیجه اشغال نظامی این کشورها در جنگ جهانی دوم است نه حاصل تحولات تولید ماشینی و حصر منافع طبقه کارگر.

ساده تر بگوئیم رواج زبان انگلیسی در امریکای شمالی نتیجه تکامل زبانهای محلی این قاره نبوده است !!

آیا از نظر علمی خشن نیست که آکادمی انگلستان ادعا کند که قواعد آسان زبان انگلیسی و تناسب آن با ذوق بشر ینحوی سکنه قاره امریکا و شبه قاره هندوستان را مجذوب کرد که مشتاقانه متکلم باین زبان گردیدند؟! رهبران فکری کمونیسیم که بتبع اقتضای (سیاست روز) میگویند کمونیسیم کالای صادراتی نیست بلکه نتیجه‌ای منطقی از فطرت و طبیعت اجتماعات صنعتی است. در برابر مسأله کمونیسیم دهقانی آسیا و کمونیسیم نظامی اروپای شرقی چگونه استدلال میکنند؟! هر نوع استدلال برای اثبات هر یک از این دو قضیه مخل اصالت قضیه دوم است !!

چنانچه باخوش بینی آنچه را که در اروپای شرقی میگذرد با سوسیالیسم علمی منطبق بدانیم میتوانیم از تلفیق باورهای علمی شرق و غرب تعریف زیر را ازین تعاریف علم اقتصاد انتخاب کنیم :

« مطالعه تمامی روشها بمنظور اتخاذ مناسبترین و کاملترین راههای استفاده از جمیع امکانات بمنظور تأمین وسایل زندگی و رفع حوائج بشر با قبول این فرض که این روشها نتیجه جبری و قهری زندگی است » .

در مطالعه سیر کمونیسم از اروپا تا آسیا به اختلاف دو مفهوم (زندگی) و (حوایج) برخورد میکنیم. زندگی و حاجتهای غرب و شرق از یکدیگر فاصله دارند در نتیجه شرقی امکانات را بنحوی معنی میکند که از نظر اروپائی وحشت انگیز است! رویدادهای دو ماهه اخیر در چین کمونیست نشان میدهد که مفاهیم عملی (حوایج) و (زندگی) تاچه حد معناً تنزل کرده است!!

اروپای غربی که طعم دموکراسی را چشیده است توصیه میکند که در آوریل حتی يك نخ از لباس خود کم نکنید زیرا سرما خواهید خورد و این اشاره به خشکی و برودت سرمای عقیده اروپای شرقی است که با مزاج اروپای آزاد سازگار نمیباشد:

« En Avril ne te Decouvre Pas D'un Fil »

اما آسیای شرقی که از آزادی و مزایای حقوق بشر بی بهره بوده است بحفظ آزادی علاقه ندارد زیرا مفهوم آن را نمیشناسد و در چهار دیوار (حوایج) و (زندگی) جایی برای آن قائل نیست و همین دگرگونیهای خاص اجتماعی شکل آسیائی کمونیسم را طراح می کند یعنی سیستمی که برای رفع حاجتهای آسیای شرقی تلاش میکند، حاجتهائی که شامل آزادیهای مشروع و حقوق طبیعی انسان نیست و آنقدر از حقوق فردی نفرت دارد و تحقیر شده است که زیر عنوان (فرد) در خدمت اجتماع مایل است (اجتماع) را بخاطر (اجتماع) قربانی کند زیرا در حقیقت هدف انقلاب است و هدف انقلاب نیز انقلاب!!

باین ترتیب برخلاف تصور عدهای که کمونیسم آسیا را شکل افراطی کمونیسم اروپائی میدانند هم اکنون نوعی سوسیالیسم رؤیائی

در آسیای جنوب شرقی حکومت میکند که از اصول علمی سوسیالیسم اعراض کرده و با رؤیای آن دلخوش داشته است. کمونیستهای این مناطق اگر از مواهب زندگی و آزادی محروم هستند لاقلاً از این نظر که فقط کمونیست هستند احساس راحتی میکنند. در دوره انحطاط تصوف نیز چنین دلخوشیهائی در وطن ماعده‌ای را نیرو میبخشیده است زیرا چهره سهمناک زندگی مردم را به خانقاهها میکشانیده اما همزمان با روزهایی که زندگی بمردم وطن ما لبخند میزند مردگان پیش‌رس یا گرفتاران رؤیاهای صوفیانه از کورخانقاه برمیخیزند و بزندگی رو می‌آورند. تصوف شورش درونی و تاشدن بر روی خود است. کمونیسم شورش بیرونی و تعرض بدیگران است و این هر دو واکنش عقده‌هائی است که نسل معاصر را از حقایق حیات رویگردان میسازد.

اکنون باید بکمک سوسیالیستهای رؤیائی شرق آسیا شتافت و بیغرضانه عواملی را که موجب شد این مردم در طول يك قرن اخیر از حقوق طبیعی انسان بی‌بهره و بی‌اطلاع بمانند تجزیه و تحلیل کرد. تارویکه مفهوم واقعی (زندگی) برای مردم آسیای شرقی روشن نشود و تاروی که ساده‌ترین احتیاج فطری بشر یعنی (آزادی) در زمره احتیاجات این مردم قرار نگیرد کمونیسم برای آنها قابل تحمل خواهد بود.

بنابراین کمونیسم يك مذهب آسیائی نیست يك بیماری آسیائی است که میخواهد بومی شود زیرا آنانکه خورشید را نمی‌شناسند اگر ستایشگر نور لوزان شمع گردند در خور ملامت نخواهند بود.

مشعلهای آزادی و دموکراسی را هر چه بیشتر در دنیای آزاد برافروزیم و بهر طریقی که ممکن است پرده‌ها را از مرزهای کشورهای کمونیست بیکسو زنیم تا در معیت انسانهای کمونیست از (زندگی) و (احتیاج) مفهوم واحدی را درک کنیم و با خواست‌های مشترك در صفوف مشترك قرار گیریم.